

www.PDF.Tarikhema.ir

# پایگاه داندلود کتابهای تاریخی و مذهبی

برای دریافت کتابهای بیشتر به آدرس بالا مراجعه کنید

تمامی حقوق برای تاریخ ما محفوظ است

[www.tarikhema.ir](http://www.tarikhema.ir)

[www.ancient.ir](http://www.ancient.ir)

کتابخانه مجزی «تاریخ ما» نخستین پایگاه داندلود کتابهای تاریخی و مذهبی می باشد که زمان احداث آن به سال 1386 بزمی گردد و تاکنون بسیاری از کتب تاریخی و مذهبی را به صورت الکترونیکی (PDF) بر روی دنیای مجزی منتشر نموده است.

**Email :** Kazemi.Eni@Gmail.Com - Yahoo ID: Tarikhema4us

**Website:** <http://Ancient.ir> & <http://Tarikhema.ir>

**Ebook Adress :** <http://PDF.tarikhema.ir>

## عزرا

این کتاب رویدادهای کتاب قبلی را ادامه می‌دهد. نویسنده این کتاب به احتمال زیاد «عزرا» است. عزرا هم کاهن بود، هم کاتب و هم پژوهشگر. او مردم را یاری می‌داد تا دوباره به پرستش و عبادت خداوند مشغول شوند.

عزرا همراه بسیاری از یهودیان دیگر، پس از سقوط سرزمین یهودا در سال 586 قبل از میلاد، به بابل تبعید شده بود. در سال 539 قبل از میلاد، بابل بدست کورش کبیر سقوط می‌کند و کورش به یهودیان آزادی می‌بخشد تا بتوانند به سرزمین خود بازگردند.

نخستین گروه یهودیان که حدود 50,000 نفر بودند به رهبری «زروبابل» رهسپار اورشلیم می‌شوند. بمجرد ورود به اورشلیم، یهودیان دست به کار می‌شوند تا ساختمان خانه خدا را بازسازی کنند. اما کار آنها فوری با مخالفت دشمنان روبرو می‌شود. مخالفین اردشیر پادشاه را متقاعد می‌کنند که دستوری صادر کند و یهودیان را از بازسازی خانه خدا بازدارد. بدین ترتیب کار ساختمانی خانه خدا برای چندین سال به حالت تعویق درمی‌آید، تا اینکه سرانجام بدستور داریوش دوم ساختمان خانه خدا تکمیل می‌شود. هشتاد سال پس از بازسازی ساختمان خانه خدا، عزرا همراه 2,000 خانواده از بابل راهی اورشلیم می‌شود. پس از چهار ماه سفری پر مخاطره، این گروه نیز به سلامت به اورشلیم می‌رسد.

در اورشلیم، بزرگان یهود به عزرا اطلاع می‌دهند که عده‌ای از یهودیان با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌اند. عزرا ناراحت می‌شود و برای قوم خود با اشک و گریه دعا می‌کند. سرانجام مردم به گناه و اشتباه خود اعتراف می‌کنند و در پی اصلاح خود برمی‌آیند.

### کورش فرمان بازگشت یهودیان را صادر می‌کند

در سال اول سلطنت کورش، پادشاه پارس،  
**1** خداوند آنچه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود، به انجام رساند.\* خداوند کورش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته به سراسر سرزمین پهنابورش بفرستد. این است متن آن فرمان:  
<sup>2</sup>«من، کورش پادشاه پارس، اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمانها، تمام ممالک جهان را به من بخشیده است و به من امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم.  
<sup>3</sup>بنابراین، از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند، کسانی که بخواهند می‌توانند به آنجا بازگردند

و خانه خداوند، خدای اسرائیل را در اورشلیم بنا کنند. خدا همراه ایشان باشد! <sup>4</sup>همسایگان این یهودیان باید به ایشان طلا و نقره، توشه راه و چهارپایان بدهند و نیز هدایا برای خانه خدا تقدیم کنند.»  
<sup>5</sup>از طرف دیگر، خدا اشیائیک فراوان در دل رهبران طایفه‌های یهودا و بنیامین، و کاهنان و لاویان ایجاد کرد تا به اورشلیم باز گردند و خانه خداوند را دوباره بنا کنند. <sup>6</sup>تمام همسایگان، علاوه بر هدایایی که برای خانه خدا تقدیم نمودند، هدایایی نیز از طلا و نقره، توشه راه و چهارپایان به مسافران دادند.  
<sup>7</sup>کورش نیز اشیاء قیمتی خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در معبد خدایان خود گذاشته بود، به یهودیان پس داد.  
<sup>8</sup>کورش به خزانه‌دار خود، «میتزاداد»، دستور داد که تمام این اشیاء قیمتی را از خزانه بیرون بیاورد و

\* ارمیای نبی قبلاً پیشگویی کرده بود که یهودیان به مدت 70 سال در اسارت بابلی‌ها خواهند بود. نگاه کنید به ارمیا 25: 12 و 29: 10.

از طایفهٔ ادونیقام 666 نفر؛	به شیشبصر، سرپرست یهودیانی که به سرزمین
از طایفهٔ بغوای 2,056 نفر؛	یهودا باز می‌گشتند، تحویل بدهد.
از طایفهٔ عادین 454 نفر؛	<sup>10,99</sup> این اشیاء قیمتی عبارت بودند از:
از طایفهٔ اطیر (که از نسل حزقیابود) 98 نفر؛	سینی طلا 30 عدد
از طایفهٔ بیصای 323 نفر؛	سینی نقره 1,000 عدد
از طایفهٔ یوره 112 نفر؛	سینی‌های دیگر 29 عدد
از طایفهٔ حاشوم 223 نفر؛	جام طلا 30 عدد
از طایفهٔ جبار 95 نفر؛	جام نقره 410 عدد
از طایفهٔ بیتلحم 123 نفر؛	ظروف دیگر 1,000 عدد
از طایفهٔ نطوفه 56 نفر؛	<sup>11</sup> روبهمرفته 5,400 * شیء قیمتی از طلا و نقره به
از طایفهٔ عناتوت 128 نفر؛	شیشبصر سپرده شد و او آنها را همراه یهودیان به
از طایفهٔ عزموت 42 نفر؛	اورشلیم بازگرداند.

### گروهی که به اورشلیم بازگشتند

(نحمیا 7: 6-73)

از طایفهٔ مخماس 122 نفر؛	عدهٔ زیادی از یهودیانی که نیوکدنصر، پادشاه
از طایفهٔ‌های بیت‌نیل و عای 223 نفر؛	<b>2</b> بابل، آنها را اسیر کرده به بابل برده بود، به
از طایفهٔ نبو 52 نفر؛	یهودا و اورشلیم بازگشتند و هرکس به زادگاه خود
از طایفهٔ مغیش 156 نفر؛	رفت. <sup>2</sup> هیران یهودیان در این سفر عبارت بودند از:
از طایفهٔ عیلام 1,254 نفر؛	زروبابل، یهوشع، نحمیا، سرایا، رعیلایا، مردخای،
از طایفهٔ حاریم 320 نفر؛	بلشان، مسفار، بغوای، رحوم و بعنه.
از طایفه‌های لود، حادید و اونو 725 نفر؛	نام طایفه‌های یهودیانی که به وطن بازگشتند و تعداد
از طایفهٔ اریحا 345 نفر؛	آنها، به شرح زیر است:
از طایفهٔ سناعه 3,630 نفر.	<sup>35-3</sup> از طایفه فرعوش 2,172 نفر؛
<sup>39-36</sup> تعداد کاهنانی که به وطن بازگشتند به شرح	از طایفهٔ شفتیایا 372 نفر؛
زیر است:	از طایفهٔ أرح 775 نفر؛
از طایفهٔ یدعیا (که از نسل یشوع بود) 973 نفر؛	از طایفهٔ فحت مواب (که از نسل یشوع و یوآب
از طایفهٔ امیر 1,052 نفر؛	بود) 2,812 نفر؛
از طایفهٔ فشحور 1,247 نفر؛	از طایفهٔ عیلام 1,254 نفر؛
از طایفهٔ حاریم 1,017 نفر.	از طایفهٔ زئو 945 نفر؛
<sup>40,41,42</sup> تعداد لایوانی که به وطن برگشتند به شرح	از طایفهٔ زکای 760 نفر؛
زیر است:	از طایفهٔ بانای 642 نفر؛
از طایفه‌های یشوع و قدمی‌نیل (که از نسل هودویا	از طایفهٔ بیبای 623 نفر؛
بودند) 74 نفر؛	از طایفهٔ ازجد 1,222 نفر؛
خوانندگان و نوازندگان خانه خدا (که از نسل آساف	
بودند) 128 نفر؛	

نگهبانان خانهٔ خدا (که از نسل شلوم، اطیر، طلومون، عقوب، حطیطا و شوای بودند) 139 نفر.

\* ارقامی که در آیت و 9 و 10 آمده تقریبی است؛ متن اصلی عبری این آیات چندان واضح نیست.

و 200 نوازنده مرد و زن نیز به وطن بازگشتند.<sup>67,66</sup> آنها 736 اسب، 245 قاطر، 435 شتر و

720 الاغ با خود بردند.

<sup>68</sup>وقتی یهودیان به اورشلیم رسیدند، بعضی از سران قوم برای بازسازی خانه خداوند هدایای داوطلبانه تقدیم کردند.<sup>69</sup> هر یک از ایشان بقدر توانایی خود هدیه داد، که رویهمرفته عبارت بود از: 500 کیلوگرم طلا و 2800 کیلوگرم نقره و صد دست لباس برای کاهنان.

<sup>70</sup>پس کاهنان، لایوان، خوانندگان و نوازندگان و نگهبانان و خدمتگزاران خانه خدا و بعضی از مردم در اورشلیم و شهرهای اطراف آن ساکن شدند. بقیه قوم نیز به شهرهای خود رفتند.

### بازسازی قربانگاه

در ماه هفتم سال، تمام کسانی که به سرزمین **3** یهودا بازگشته بودند از شهرهای خود آمده در اورشلیم جمع شدند.<sup>2</sup> آنگاه یهوشع کاهن پسر یهوصادق و سایر کاهنان، و زروبال پسر شلنتیل و خاندان او قربانگاه خدای اسرائیل را دوباره بنا کردند. سپس همانطور که در کتاب تورات موسی، مرد خدا، دستور داده شده بود، قربانی‌های سوختنی تقدیم نمودند.<sup>3</sup> گرچه یهودیانی که به سرزمین خود بازگشته بودند از مردمی که در آن سرزمین بودند می‌ترسیدند، با اینحال قربانگاه را در جای سابق خود بنا کردند و روی آن، قربانی‌های سوختنی صبح و عصر را به خداوند تقدیم نمودند.<sup>4</sup> آنها عید خیمه‌ها را همانطور که در کتاب تورات موسی نوشته شده بود، برگزار کردند و در طول روزهای عید، قربانی‌هایی را که برای هر روز تعیین شده بود، تقدیم نمودند.<sup>5</sup> از آن پس، آنها بطور مرتب قربانی‌های سوختنی روزانه، قربانی‌های مخصوص جشن ماه نو و جشنهای سالانه خداوند را تقدیم می‌کردند. علاوه بر این قربانی‌ها، هدایای داوطلبانه هم به خداوند تقدیم می‌شد.<sup>6</sup> روز اول ماه هفتم، حتی قبل از گذاشتن پایه‌های خانه خداوند، کاهنان شروع به تقدیم قربانی‌های سوختنی برای خداوند کردند.

<sup>44-54</sup>خدمتگزاران خانه خدا که به وطن بازگشتند از طایفه‌های زیر بودند:

صیحا، حسوفا، طباعت، قیروس، سیعها، فادون، لباتنه، حجابه، عقوب، حاجاب، شمالی، حانان، جدیل، جحر، رایا، رصین، نقودا، جزام، عزه، فاسیح، بیسای، اسنه، معونیم، نفوسیم، یقبوق، حقوفا، حرور، بصلوت، محیدا، حرشا، برقوس، سیسرا، تامح، نصیح، حطیفا.

<sup>55,56,57</sup>پن افراد نیز که از نسل خادمان سلیمان پادشاه بودند به وطن برگشتند: سوطای، هسوفرت، فرودا، یعله، درقون، جدیل، شفتیفا، حطیل، فوخرت حطبانیم و آمی.

<sup>58</sup>خدمتگزاران خانه خدا و نسل خادمان سلیمان پادشاه، جمعاً 392 نفر بودند.

<sup>59</sup>در این هنگام گروهی دیگر از نل ملح، نل حرشا، کروب، ادان و امیر به اورشلیم و سایر شهرهای یهودا بازگشتند. آنها نمی‌توانستند از طریق نسب‌نامه‌های خود ثابت کنند که اسرائیلی‌اند.<sup>60</sup> اینها از طایفه‌های دلایا، طوبیا و نقودا بودند که جمعاً 652 نفر می‌شدند.

<sup>61</sup>از کاهنان سه طایفه به نامهای حیایا و هوقص و برز لائی به اورشلیم بازگشتند. (بزرگ طایفه برز لائی همان کسی است که با یکی از دختران برز لائی جلعادی ازواج کرد و نام خانوانگی او را روی خود گذاشت.)<sup>62</sup> ولی ایشان چون نتوانستند از طریق نسب‌نامه‌های خود ثابت کنند که از نسل کاهنان هستند، از کهانت اخراج شدند.<sup>63</sup> حاکم یهودیان به ایشان اجازه نداد از قربانی‌های سهم کاهنان بخورند تا اینکه بوسیله اوریم و ثمیم\* از طرف خداوند معلوم شود که آیا ایشان واقعاً از نسل کاهنان هستند یا نه.

<sup>64,65</sup>پس جمعاً 42360 نفر به سرزمین یهودا بازگشتند. علاوه بر این تعداد 7337 غلام و کنیز

\* اوریم و تمیم دو شیء بودند که بوسیله آنها خواست خدا را تشخیص می‌دادند.

### بازسازی خانه خدا

زروبابل و سران قوم آمدند و گفتند: «بگذارید ما هم در بازسازی خانه خدا با شما همکاری کنیم، چون ما هم مثل شما، خدای یگانه را می‌پرستیم. از وقتی که اسرحدون، امپراطور آشور، ما را به اینجا آورده است همیشه برای خدای شما قربانی کرده‌ایم.»<sup>7</sup>

ولی زروبابل و یهوشع و سایر سران قوم یهود جواب دادند: «به شما اجازه نمی‌دهیم در این کار شریک باشید. خانه خداوند، خدای اسرائیل، همانطور که کورش پادشاه پارس فرمان داده است، باید به دست قوم اسرائیل ساخته شود.»

پس ساکنان آنجا به تضعیف روحیه یهودیان پرداخته، در کار بازسازی خانه خدا موانع بسیار ایجاد کردند. کور ضمن به برخی از مقامات رشوه دادند تا علیه آنها اقدام کنند. این کارشکنیها در تمام دوران سلطنت کورش وجود داشت و تا سلطنت داریوش ادامه یافت.\*

### مخالفت با بازسازی اورشلیم

کور آغاز سلطنت خشایارشا، دشمنان مردم یهودا و اورشلیم شکایت‌نامه‌ای علیه آنها برای پادشاه، فرستادند.<sup>8</sup>

کور دوران سلطنت اردشیر نیز شکایت‌نامه‌ای علیه مردم یهودا و اورشلیم نوشته شد. این شکایت نامه را بشلام، میتراداد، طینیل و رفقای ایشان به خط و زبان آرامی\*\* برای اردشیر، پادشاه پارس نوشتند.<sup>9</sup> کسان دیگری که در نوشتن این شکایت‌نامه بر ضد مردم یهودا و اورشلیم دست داشتند عبارت بودند از: رحوم فرماندار، شمشائی منشی، عده‌ای از قضات و مقامات دیگری که از ارک، بابل و شوش (که در عیلام است) بودند،<sup>10</sup> و نیز عده‌ای از قومهای مختلف دیگر که آشور بانیپال بزرگ و قدرتمند، آنها را از سرزمینهای خود بیرون آورده در سامره و سایر شهرهای غرب رود فرات اسکان داده بود.

سپس برای بازسازی خانه خدا عده‌ای بنا و نجار استخدام کردند و به اهالی صور و صیدون مواد غذایی، شراب و روغن زیتون دادند و از آنها چوب سرو گرفتند. این چوبها از لبنان، از طریق دریا، به یافا حمل می‌شد. تمام اینها با اجازه کورش، پادشاه پارس، انجام می‌گرفت.

در ماه دوم از سال دوم ورود یهودیان به اورشلیم، زروبابل، یهوشع، کاهنان، لایوان و تمام کسانی که به سرزمین یهودا بازگشته بودند کار بازسازی خانه خدا را شروع کردند. لایوانی که بیست سال یا بیشتر سن داشتند، تعیین شدند تا بر این کار نظارت کنند.<sup>9</sup> نظارت بر کار کارگران بعهد یسوع و پسران و برادرانش و قدیمی‌نیل و پسرانش (از نسل هودویا) گذاشته شد. (لایوان طایفه حینداد نیز در این کار به ایشان کمک می‌کردند.)

وقتی پایه‌های خانه خداوند گذاشته شد، کاهنان لباس مخصوص خود را پوشیدند و شیپورها را نواختند و لایوان طایفه آساف سنجهای خود را به صدا درآوردند تا مطابق رسم داود پادشاه، خداوند ستایش کنند.<sup>11</sup> ایشان با این کلمات در وصف خداوند می‌سراییبند: «خداوند نیکوست و محبتش برای اسرائیل بی‌پایان!» سپس برای پایه‌گذاری خانه خداوند، تمام قوم با صدای بلند، خدا را شکر کردند.<sup>12</sup> اما بسیاری از کاهنان و لایوان و سران قوم که پیر بودند و خانه‌ای را که سلیمان برای خداوند ساخته بود دیده بودند، وقتی پایه‌های خانه خداوند را که گذاشته می‌شد دیدند، با صدای بلند گریستند، در حالیکه دیگران از شادی فریاد برمی‌آوردند.<sup>13</sup> کسی نمی‌توانست صدای گریه را از فریاد شادی تشخیص دهد، زیرا این صداها چنان بلند بود که از فاصله دور نیز به گوش می‌رسید.

### مخالفت با بازسازی خانه خدا

وقتی دشمنان مردم یهودا و بنیامین شنیدند که یهودیان تبعید شده بازگشته‌اند و مشغول بازسازی خانه خداوند، خدای اسرائیل هستند، نزد

\* دنباله این مطلب را در آیه 24 بخوانید. رویدادهایی که در آیات 23-6 آمده، حدود یک قرن بعد اتفاق افتاده است.  
\*\* از 4: 8 تا 6: 18 این کتاب به زبان عبری نیست بلکه به آرامی است که زبان رسمی سرزمین پارس بود.

<sup>23</sup>وقتی نامه اردشیر، پادشاه پارس، برای رحوم و شمشانی و همدستان ایشان خوانده شد، آنها با عجله به اورشلیم رفتند و یهودیان را بزور مجبور کردند دست از کار بکشند.

### بازسازی خانه خدا دوباره شروع می‌شود

<sup>24</sup>کار بازسازی خانه خدا تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه پارس متوقف مانده بود.

<sup>11</sup>این است متن نامه‌ای که برای اردشیر پادشاه پارس، فرستادند:

«ما بندگانگت که از ساکنان غرب رود فرات هستیم،<sup>12</sup> پادشاه را آگاه می‌نماییم که یهودیانی که به فرمان شما به اورشلیم منتقل شده‌اند، می‌خواهند این شهر را که محل شورش و آشوب بوده است بازسازی کنند. آنها مشغول ساختن حصار و تعمیر پایه‌هایش هستند.<sup>13</sup> پادشاه آگاه باشند که اگر این شهر و حصارهایش دوباره ساخته شود، بی‌گمان به زیان پادشاه خواهد بود، زیرا بعد از آن یهودیان دیگر به شما باج و خراج نخواهند داد.<sup>14</sup> چون ما نان و نمک پادشاه را می‌خوریم، شایسته نیست که زیان پادشاه را ببینیم. برای همین، نامه‌ای فرستادیم تا پادشاه را از این ماجرا آگاه سازیم.<sup>15</sup> استدعا داریم دستور فرمایید در این مورد کتاب تاریخ نیاکنتان را بررسی نمایند تا معلوم گردد که در قرون گذشته در این شهر چه شورشهایی برپا گشته است. در حقیقت این شهر به سبب آن خراب شده است که ساکنان آن برضد پادشاهان و حکامی که می‌خواستند بر آن حکومت کنند، مدام شورش می‌کردند.<sup>16</sup> پس پادشاه را آگاه می‌سازیم که اگر این شهر و حصارهایش ساخته شوند، پادشاه، دیگر قادر به نگهداری این قسمت از قلمرو خویش که در غرب رود فرات است، نخواهد بود.»

<sup>17</sup>پس پادشاه به رحوم فرماندار و شمشانی منشی و همدستان ایشان که در سامره و نواحی غرب رود فرات ساکن بودند، چنین جواب داد:

«رود بر شما! نامه‌ای که فرستاده بودید رسید و پس از ترجمه برای من خوانده شد.<sup>19</sup> دستور دادم تحقیق و بررسی کنند. معلوم شد که ساکنان این شهر از دیرباز همیشه علیه پادشاهان شورش و آشوب برپا کرده‌اند.<sup>20</sup> همچنین فهمیدم که پادشاهانی قدرتمند در اورشلیم بوده‌اند که بر سراسر غرب رود فرات فرمانروایی می‌کردند، و جزیه و باج و خراج می‌گرفتند.<sup>21</sup> بنابراین، به این مردان دستور بدهید دست نگه دارند و تا فرمانی از جانب من صادر نشود شهر را بازسازی نکنند.<sup>22</sup> فوری اقدام کنید و جلو این فتنه را بگیرید.»

## 5

آنگاه نو نبی به اسامی حجی و زکریا (پسر عدو) شروع کردند به دادن پیغام خدای اسرائیل به یهودیان اورشلیم و یهودا.<sup>2</sup> وقتی زروبابل و یهوشع پیغام آنها را شنیدند، به بازسازی خانه خدا مشغول شدند و این نو نبی نیز به آنان کمک کردند.

<sup>3</sup>ولی در این هنگام نتتای، استاندار غرب رود فرات و شتربوزنای و همدستان آنها به اورشلیم آمدند و گفتند: «چه کسی به شما اجازه داده است خانه خدا را بسازید و ساختمانش را تکمیل کنید؟»<sup>4</sup> سپس از آنها خواستند نام تمام کسانی را که مشغول ساختن خانه خدا بودند، به ایشان بدهند.<sup>5</sup> ولی از آنجا که خدا مراقب سرپرستان یهودی بود، آنها نتوانستند از کار ایشان جلوگیری کنند. پس نتتای، شتربوزنای و همدستان ایشان که مقامات غرب رود فرات بودند جریان را طی نامه‌ای به اطلاع داریوش پادشاه رسانیدند و منتظر جواب ماندند.<sup>7</sup> متن نامه چنین بود:

رود بر داریوش پادشاه!

<sup>8</sup>به آگاهی می‌رساند که ما به محل ساختمان خانه خدای بزرگ یهودیان رفتیم و دیدیم این خانه را با سنگهای بزرگ می‌سازند و تیرهای چوبی در دیوار آن کار می‌گذارند. کار به تندی و با موفقیت پیش می‌رود.<sup>9</sup> ما از سرپرستان ایشان پرسیدیم که چه کسی به آنها اجازه این کار را داده است.<sup>10</sup> سپس نامه‌ای آنها را پرسیدیم تا به آگاهی شما برسانیم که سرپرستان ایشان چه کسانی هستند.

<sup>11</sup>جوابشان این بود: «ما خدمتگزاران خدای آسمان و زمین هستیم و اکنون خانه خدا را که قرن‌ها پیش بوسیله

بود، دوباره به اورشلیم بازگردانیده و مثل سابق، در خانه خدا گذاشته شود.

<sup>76</sup> پس داریوش پادشاه این فرمان را برای نتنای استاندار، شتربوزنای و سایر مقامات غرب رود فرات که همدستان ایشان بودند فرستاد:

بگذارید خانه خدا دوباره در جای سابقش ساخته شود و مزاحم فرماندار یهودا و سران قوم یهود که دست اندر کار ساختن خانه خدا هستند، نشوید.<sup>8</sup> بلکه برای پیشرفت کار بی‌درنگ تمام مخارج ساختمانی را از خزانه سلطنتی، از مالیاتی که در طرف غرب رود فرات جمع‌آوری می‌شود، بپردازید.<sup>9</sup> هر روز، طبق درخواست کاهنانی که در اورشلیم هستند به ایشان گندم، شراب، نمک، روغن زیتون و نیز گاو و قوچ و بره بدهید تا قربانی‌هایی که مورد پسند خدای آسمانی است، تقدیم نمایند و برای سلامتی پادشاه و پسرانش دعا کنند.<sup>11</sup> هر که این فرمان مرا تغییر دهد، چوبه داری از تیرهای سقف خانه‌اش درست شود و بر آن به دار کشیده شود، و خانه‌اش به زباله‌دان تبدیل گردد.<sup>12</sup> هر پادشاه و هر قومی که این فرمان را تغییر دهد و خانه خدا را خراب کند، آن خدایی که شهر اورشلیم را برای محل خانه خود انتخاب کرده است، او را از بین ببرد. من، داریوش پادشاه، این فرمان را صادر کردم، پس بدون تأخیر اجرا شود.

<sup>13</sup> نتنای استاندار، شتر بوزنای و همدستانش فوری فرمان پادشاه را اجرا کردند.

### تبرک خانه خدا

<sup>14</sup> پس سران قوم یهود به بازسازی خانه خدا مشغول شدند و در اثر پیامهای تشویق‌آمیز حجی و زکریای نبی کار را پیش بردند و سرانجام خانه خدا مطابق دستور خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و اردشیر، پادشاهان پارس، ساخته شد.<sup>15</sup> به این ترتیب کار بازسازی خانه خدا در روز سوم ماه «ادار» از سال ششم سلطنت داریوش پادشاه، تکمیل گردید.

<sup>16</sup> در این هنگام کاهنان، لایوان و تمام کسانی که از اسیری بازگشته بودند با شادی خانه خدا را تبرک

پادشاه بزرگ اسرائیل بنا شد، دوباره می‌سازیم.<sup>12</sup> اجداد ما خدای آسمان را به خشم آوردند، پس خدا ایشان را به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل تسلیم کرد و او این خانه را خراب نمود و قوم اسرائیل را اسیر کرده، به بابل برد.<sup>13</sup> اما کورش پادشاه، فاتح بابل، در سال اول سلطنتش فرمانی صادر کرد که خانه خدا از نو ساخته شود.<sup>14</sup> همچنین او تمام ظروف طلا و نقره‌ای را که نبوکدنصر از خانه خدا از اورشلیم گرفته و در بتخانه بابل گذاشته بود، دوباره به خانه خدا بازگرداند. کورش این ظروف را به شیشبصر که خودش او را به سمت فرمانداری یهودا تعیین کرده بود، سپرد<sup>15</sup> و به او دستور داد که ظروف را به محل خانه خدا در اورشلیم بازگرداند و خانه خدا را در آن محل دوباره بنا کند.<sup>16</sup> پس شیشبصر به اورشلیم آمد و پایه‌های خانه خدا را گذاشت؛ و از آن وقت تا بحال ما مشغول بنای آن هستیم، ولی کار هنوز تمام نشده است.»

<sup>17</sup> حال اگر پادشاه صلاح می‌دانند امر فرمایند تا در کتابخانه سلطنتی بابل تحقیق کنند و ببینند که آیا بدرستی کورش پادشاه چنین فرمانی داده است یا نه؟ سپس پادشاه خواست خود را به ما ابلاغ فرمایند.

### فرمان داریوش

آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد که در کتابخانه بابل، که اسناد در آنجا نگهداری می‌شد، به تحقیق بپردازند.<sup>2</sup> سرانجام در کاخ اکباتان که در سرزمین مادهاست طوماری پیدا کردند که روی آن چنین نوشته شده بود:

<sup>3</sup> در سال اول سلطنت کورش پادشاه، در مورد خانه خدا در اورشلیم، این فرمان از طرف پادشاه صادر شد:

خانه خدا که محل تقدیم قربانی‌هاست، دوباره ساخته شود. عرض و بلندی خانه، هر یک شصت ذراع\* باشد.<sup>4</sup> دیوار آن از سه ردیف سنگ بزرگ و یک ردیف چوب روی آن، ساخته شود. تمام هزینه آن از خزانه پادشاه پرداخت شود.<sup>5</sup> ظروف طلا و نقره‌ای که نبوکدنصر از خانه خدا گرفته و به بابل آورده

\* «شصت ذراع، حدود بیست و هفت متر است.

می‌دانست. اردشیر پادشاه هر چه عزرا می‌خواست به وی می‌داد، زیرا خداوند، خدایش با او بود. عزرا بابل را ترک گفت<sup>9,87</sup> و همراه عده‌ای از یهودیان و نیز کاهنان، لایوان، نوازندگان، نگهبانان و خدمتگزاران خانه خدا به اورشلیم رفت. ایشان روز اول ماه اول از سال هفتم سلطنت اردشیر از بابل حرکت کردند و به یاری خدا روز اول ماه پنجم همان سال، بسلامت به اورشلیم رسیدند.<sup>10</sup> عزرا زندگی خود را وقف مطالعه تورات و بکار بستن دستورات آن و تعلیم احکامش به مردم اسرائیل نموده بود.

### سفارشنامه اردشیر

<sup>11</sup> این است متن نامه‌ای که اردشیر پادشاه به عزرا، کاهن و عالم دین یهود داد:

<sup>12</sup> از اردشیر پادشاه، به عزرای کاهن و عالم شریعت خدای آسمان.

<sup>13</sup> به این وسیله فرمان می‌دهم که از تمام مردم اسرائیل و کاهنان و لایوانی که در سراسر قلمرو سرزمین من بسر می‌برند، هر که بخواهد می‌تواند همراه تو به اورشلیم باز گردد.<sup>14</sup> تو از طرف من و هفت مشاورم به اورشلیم و یهودا فرستاده می‌شوی تا بر اساس قوانین خدایت وضع مردم آنجا را تحقیق کنی.<sup>15</sup> در ضمن طلا و نقره‌ای را که ما به خدای اسرائیل تقدیم می‌کنیم و طلا و نقره‌ای را که اهالی بابل می‌دهند، همراه با هدایایی که یهودیان و کاهنان برای خانه خدا تقدیم می‌کنند، با خود به اورشلیم ببر.<sup>17</sup> وقتی به آنجا رسیدی قبل از هر چیز با این هدایا، گاوها، قوچ‌ها، بره‌ها، و موادی را که برای هدایای آردی و نوشیدنی لازم است خریداری کن و تمام آنها را روی قربانگاه خانه خدا خود تقدیم نما.<sup>18</sup> بقیه هدایا را به هر طریقی که تو و برادرانت صلاح می‌دانید و مطابق خواست خدای شماست بکار ببرید.<sup>19</sup> لوازمی را که ما برای خانه خدا شما در اورشلیم می‌دهیم به خدای خود تقدیم کنید.<sup>20</sup> اگر چیز دیگری برای خانه خدا احتیاج داشتید می‌توانید از خزانه سلطنتی دریافت نمایید.

نمودند.<sup>7</sup> برای تبرک خانه خدا، صد گاو، دوپست قوچ، و چهار صد بره قربانی شد. دوازده بز نر نیز برای کفار گناهان دوازده قبیله اسرائیل قربانی گردید.<sup>18</sup> سپس کاهنان و لایوان را سر خدمت خود در خانه خدا قرار دادند تا طبق دستورات شریعت موسی به کار مشغول شوند.

### عید پسح

<sup>19</sup> یهودیانی که از اسارت بازگشته بودند، در روز چهاردهم ماه اول سال، عید پسح را جشن گرفتند.<sup>20</sup> تمام کاهنان و لایوان خود را برای این عید تطهیر کردند و لایوان بره‌های عید پسح را برای تمام قوم، کاهنان و خودشان ذبح کردند.<sup>21</sup> سپس یهودیانی که از اسارت بازگشته بودند همراه با کسانی که از اعمال قبیح قومهای بتپرست دست کشیده بودند تا خداوند، خدای اسرائیل را عبادت کنند، قربانی عید پسح را خوردند.<sup>22</sup> آنها عید نان فطیر را هفت روز با شادی جشن گرفتند، زیرا خداوند، پادشاه آشور\* را بر آن داند تا در ساختن خانه خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، به ایشان کمک کند.

### عزرا و همراهانش به اورشلیم می‌روند

7 در زمان سلطنت اردشیر، پادشاه پارس، مردی زندگی می‌کرد به نام عزرا. عزرا پسر سرایا بود، سرایا پسر عزریا، عزریا پسر حلقیا، حلقیا پسر شلوم، شلوم پسر صادوق، صادوق پسر اخیطوب، اخیطوب پسر امریا، امریا پسر عزریا، عزریا پسر مرابوت، مرابوت پسر زرحیا، زرحیا پسر عزی، عزی پسر بقی، بقی پسر ابیشوع، ابیشوع پسر فینحاس، فینحاس پسر العازار و العازار پسر هارون کاهن اعظم.

<sup>6</sup> عزرا از علمای دین یهود بود و کتاب تورات را که خداوند بوسیله موسی به قوم اسرائیل داده بود، خوب

\* «پادشاه آشور»: احتمالاً منظور پادشاه پارس است که در آن زمان بر سرزمینی که قبلاً زیر سلطه پادشاهان آشور که دشمن اسرائیل بودند قرار داشت، حکومت می‌راند.



زکریا، و 150 مرد دیگر از طایفه فرعوش؛  
 الیهو عینای (پسر زرحیا)، و 200 مرد دیگر از طایفه  
 فحت موب؛  
 شکنیا (پسر یحزیئیل)، و 300 مرد دیگر از طایفه زتو؛  
 عابد (پسر یوناتان)، و 50 مرد دیگر از طایفه عابین؛  
 اشعیا (پسر عتلیا)، و 70 مرد دیگر از طایفه عیلام؛  
 زبدیا (پسر میکائیل)، و 80 مرد دیگر از طایفه شفطیا؛  
 عوبدیا (پسر یحئیل)، و 218 مرد دیگر از طایفه یوب؛  
 شلومیت (پسر یوسفیا)، و 160 مرد دیگر از طایفه بنی؛  
 زکریا (پسر بیای)، و 28 مرد دیگر از طایفه بیای؛  
 یوحنا (پسر هقطان)، و 110 مرد دیگر از طایفه زجد؛  
 عوتای، زبود و 70 مرد دیگر از طایفه بغوی.  
 الیفلط، یعنیئیل، شمعیا و 60 مرد دیگر که از طایفه  
 ادونیقام بودند، بعداً به اورشلیم رفتند.

### بازگشت به اورشلیم

<sup>15</sup>من همه را در کنار رودی که به شهر اهوا می‌رود  
 جمع کردم و سه روز در آنجا اردو زدیم. وقتی در  
 آن محل از قوم و کاهنایی که آمده بودند، بازدید  
 کردم، از قبیله لای در آنجا کسی را نیافتم. <sup>16</sup>پس  
 الیعزر، اریئیل، شمعیا، الناتان، یاریب، الناتان،  
 ناتان، زکریا و مشلام را که سران لایان بودند به  
 اتفاق یویاریب و الناتان که از علما بودند، احضار  
 کردم <sup>17</sup>و ایشان را با پیغامی پیش عدو، سرپرست  
 یهودیان در کاسفیا فرستادم تا از او و بستگانش که  
 خدمتگزاران خانه خدا در کاسفیا بودند بخواهند که  
 خدمتگزارانی برای خانه خدا نزد ما بفرستند. <sup>18</sup>به  
 لطف خدای ما، ایشان مرد کاردانی به نام شربیا را  
 با هیجده نفر از پسران و برادرانش پیش ما  
 فرستادند. (شربیا از نسل محلی، محلی پسر لای، و  
 لای پسر اسرائیل بود). <sup>19</sup>آنها همچنین حبشیا و  
 اشعیا را که از نسل مراری بود با برادران و  
 پسرانش که بیست نفر بودند نزد ما فرستادند.  
<sup>20</sup>علاوه بر این عده، 220 نفر از خدمتگزاران خانه  
 خدا نیز به ما ملحق شدند. (این افراد از نسل کسانای  
 بودند که داود و افراش ایشان را برای کمک به

<sup>22</sup>و<sup>21</sup>من، اردشیر پادشاه، به تمام خزانهدارها در  
 مناطق غرب رود فرات دستور می‌دهم که هر چه  
 عزرا، کاهن و عالم شریعت خدای آسمان، از شما  
 درخواست نماید تا سه هزار و چهار صد کیلوگرم  
 نقره، ده هزار کیلوگرم گندم، دو هزار لیتر شراب،  
 دو هزار لیتر روغن زیتون و هر مقدار نمک که  
 لازم باشد فوری به او بدهید. <sup>23</sup>هر چه خدای آسمان  
 فرموده باشد، بدون تأخیر برای خانه او بجا آورید،  
 مبادا خشم خدا بر من و خاندانم نازل شود. <sup>24</sup>همچنین  
 اعلان می‌کنم که تمام کاهنان، لایان، نوازندگان،  
 نگهبانان، خدمتگزاران و سایر کارکنان خانه خدا از  
 پرداخت هرگونه مالیات معاف هستند.

<sup>25</sup>و تو ای عزرا، با حکمتی که خدا به تو داده است،  
 حکام و قضاتی را که شریعت خدایت را می‌دانند  
 برای رسیدگی به مسایل مردم غرب رود فرات  
 انتخاب کن. اگر آنها با شریعت خدای تو آشنا نباشند،  
 باید ایشان را تعلیم دهی. <sup>26</sup>اگر کسی نخواهد از  
 شریعت خدای تو و دستور پادشاه اطاعت کند، باید  
 بی‌درنگ مجازات شود؛ مجازات او یا مرگ است  
 یا تبعید، یا ضبط اموال یا زندان.

<sup>27</sup>سپس عزرا اینطور دعا کرد: «سپاس بر خداوند،  
 خدای اجداد ما که این اشتیاق را در دل پادشاه گذاشت  
 تا خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد.  
<sup>28</sup>خداوند، خدایم را شکر می‌کنم که مرا مقبول پادشاه و  
 مشاوران و تمام مقامات مقتدرش گردانید و به من قوت  
 بخشید تا بتوانم سران طایفه‌های اسرائیل را جمع کنم تا  
 با من به اورشلیم بازگردند.»

### اسامی سران خاندان‌هایی که همراه عزرا بازگشتند

این است نام‌های سران طایفه‌های اسرائیلی  
 8 که در دوران سلطنت اردشیر همراه من\* از  
 بابل به اورشلیم بازگشتند:  
<sup>14-2</sup>جرشوم، از طایفه فینحاس؛  
 دانیال، از طایفه ایتامار؛  
 حطوش (پسر شکنیا)، از طایفه داود؛

<sup>33</sup>در روز چهارم ورودمان به اورشلیم، به خانه خدا رفتیم و تمام نقره و طلا و ظروف را وزن کرده، به مریموت پسر اوربای کاهن تحویل دادیم. العازار پسر فینحاس و دو لایوی به نامه‌های یوزاباد پسر یشوع، و نوعبیا پسر بنوی نیز با او بودند. <sup>34</sup>همه این هدایا شمرده و وزن شد، و وزن آنها در همان موقع یادداشت گردید.

<sup>35</sup>سپس همه ما که از تبعید بازگشته بودیم، برای خدای اسرائیل 12 گاو، 96 قوچ و 77 بره بعنوان قربانی سوختنی تقدیم نمودیم و 12 بز نیز برای کفاره گناه خود قربانی کردیم. <sup>36</sup>وقتی نامه پادشاه به امرا و حکام او در غرب رود فرات داده شد، همگی آنان پشتیبانی خود را از قوم و ساختن خانه خدا اعلام داشتند.

### دعای عزرا

9 پس از پایان این امور، سران قوم اسرائیل پیش من آمدند و گفتند که قوم و کاهنان و لایویان خود را از قومهای بتپرست ساکن این دیار جدا نکرده‌اند و از اعمال قبیح کنعانی‌ها، حیثی‌ها، فرزی‌ها، بیوسی‌ها، عمونی‌ها، موآبی‌ها، مصری‌ها و اموری‌ها پیروی می‌کنند. <sup>2</sup>مردان یهودی از دختران این قومها برای خود و پسرانشان زنان گرفته‌اند و به این وسیله قوم مقدس را با قومهای بتپرست در هم آمیخته‌اند. در این فساد، سران و بزرگان قوم پیشقدم بوده‌اند.

<sup>3</sup>وقتی این خبر را شنیدم، جامه خود را دریدم، موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم. <sup>4</sup>سپس گروهی از کسانی که بخاطر این گناه قوم از خدای اسرائیل می‌ترسیدند نزد من جمع شدند و من تا وقت تقدیم قربانی عصر، همانطور نشسته ماندم.

<sup>5</sup>در هنگام قربانی عصر از جای خود بلند شدم و با همان جامه دریده زانو زدم و دستهای خود را بحضور خداوند، خدام بلند کرده، <sup>6</sup>گفتم: «خدایا در نزد تو شرمسارم و خجالت می‌کشم که در حضورت سر بلند کنم، چون گناهان ما از سر ما گذشته و خطاهای ما سر به فلک کشیده است. <sup>7</sup>قوم ما از زمانهای گذشته تا بحال مرتکب گناهان زیادی

لایویان تعیین نموده بودند.) اسامی همه این 220 نفر نوشته شد.

<sup>21</sup>وقتی در کنار رود اهوآ بودیم، اعلام نمودم همگی روزه بگیریم تا به این وسیله خود را در حضور خدای خود فروتن کنیم و از او بخوایم در این سفر ما را همراه زن و فرزندان و اموالمان حفظ نماید. <sup>22</sup>خجالت می‌کشیدم از پادشاه درخواست کنم سربازانی همراه ما بفرستد تا در طول راه در مقابل دشمنان از ما حمایت کنند، چون به پادشاه گفته بودم که خدا از کسانی که به او ایمان دارند محافظت می‌کند، اما آنانی را که او را ترک می‌گویند سخت مجازات می‌نماید. <sup>23</sup>پس روزه گرفتیم و از خدا خواهش کردیم تا از ما محافظت کند و او نیز این کار را کرد.

<sup>24</sup>از بین سران کاهنان، شربیا و حشیا و ده کاهن دیگر را انتخاب کردم <sup>25</sup>تا مسئول نگهداری و حمل طلا و نقره و هدایایی باشند که پادشاه و مشاوران و مقامات دربار و نیز قوم اسرائیل برای خانه خدا تقدیم کرده بودند. <sup>26</sup>مقدار طلا و نقره و هدایایی که به ایشان سپردم عبارت بود از: 22 تن نقره، 3400 کیلوگرم ظروف نقره، 3400 کیلوگرم طلا، 20 جام طلا به ارزش هزار درهم، دو ظرف مفرغی صیقلی خالص که مثل طلا گرانبها بود.

<sup>28</sup>سپس به این کاهنان گفتم: «شما برای خداوند تقدیس شده‌اید و این طلا و نقره و ظروف نیز که مردم به خداوند، خدای اجدادتان، هدیه کرده‌اند، مقدس می‌باشند؛ <sup>29</sup>پس، از آنها بدقت مواظبت کنید تا آنها را بدون کم و کاست به سران کاهنان و لایویان و بزرگان قوم اسرائیل در اورشلیم تحویل دهید تا در خزانه خانه خداوند بگذارند.» <sup>30</sup>کاهنان و لایویان طلا و نقره و هدایا را تحویل گرفتند تا آنها را به خانه خدا در اورشلیم ببرند.

<sup>31</sup>در روز نوزدهم ماه اول از کنار رود اهوآ کوچ کردیم و روانه اورشلیم شدیم و خدا ما را در طول این سفر از خطر دشمنان و راهزنان محافظت نمود. <sup>32</sup>سرانجام به اورشلیم رسیدیم و سه روز استراحت کردیم.

همانطور که عزرا در مقابل خانه خدا روی بر زمین نهاده بود و گریه‌کنان دعا و اعتراف می‌کرد، عده زیادی از مردان و زنان و اطفال اسرائیلی نیز دورش جمع شدند و با او گریه کردند.

## 10

سپس شکنیا پسر یحیئیل که از طایفهٔ عیلام بود به عزرا گفت: «ما اعتراف می‌کنیم که نسبت به خدای خود گناه ورزیده‌ایم، چون با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌ایم. ولی با وجود این، باز امیدی برای بنی‌اسرائیل باقی است.<sup>3</sup> اینک در حضور خدای خویش قول می‌دهیم که از زنان خود جدا شویم و آنها را با فرزندانشان از این سرزمین دور کنیم. ما در این مورد از دستور تو و آتانی که از خدا می‌ترسند پیروی می‌کنیم، و طبق شریعت عمل می‌نماییم.<sup>4</sup> حال برخیز و به ما بگو چه کنیم. ما از تو پشتیبانی خواهیم کرد، پس ناامید نباش و آنچه لازم است انجام بده.»

<sup>5</sup> آنگاه عزرا بلند شد و از سران کاهنان و لاریان و تمام بنی‌اسرائیل خواست تا قسم بخورند که هر چه شکنیا گفته است انجام دهند؛ و همه قسم خوردند.<sup>6</sup> سپس عزرا از برابر خانهٔ خدا برخاست و به اطاق یهوحانان (پسر الیاشیب) رفت و شب در آنجا ماند، ولی نه نان خورد و نه آب نوشید، چون بسبب گناه قوم ماتم گرفته بود.

<sup>7</sup> پس در سراسر یهودا و اورشلیم اعلام شد که تمام قوم باید در عرض سه روز در اورشلیم جمع شوند و اگر کسی از آمدن خودداری کند طبق تصمیم سران و بزرگان قوم اموال او ضبط خواهد گردید و خود او هم از میان قوم اسرائیل طرد خواهد شد.<sup>9</sup> پس از سه روز که روز بیستم ماه نهم بود، تمام مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و در میدان جلو خانهٔ خدا نشستند. آنها بسبب اهمیت موضوع و بخاطر باران شدیدی که می‌بارید، می‌لرزیدند.<sup>10</sup> سپس عزرای کاهن بلند شد و به ایشان چنین گفت: «شما مرتکب گناه شده‌اید، چون با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌اید و با این کارتان به گناهان بنی‌اسرائیل افزوده‌اید.<sup>11</sup> حال در حضور خداوند، خدای اجداتان

شده‌اند؛ به همین دلیل است که ما و پادشاهان و کاهنمان به دست پادشاهان دیگر کشته و اسیر و غارت و رسوا شده‌ایم، و این رسوایی تا امروز هم باقی است.<sup>8</sup> و حال مدتی است که لطف تو ای خداوند، خدای ما، شامل حال ما شده و تو عده‌ای از ما را از اسارت بیرون آورده در این مکان مقدس مستقر ساخته‌ای و به ما شادی و حیات تازه بخشیده‌ای.<sup>9</sup> ما اسیر و برده بودیم، ولی تو ما را در حالت بردگی ترک نکردی، بلکه ما را مورد لطف پادشاهان پارس قرار دادی. تو به ما حیات تازه بخشیده‌ای تا بتوانیم خانهٔ تو را بازسازی کنیم و در سرزمین یهودا و شهر اورشلیم در امان باشیم.

<sup>10</sup> «و حال ای خدای ما، پس از این همه لطف، چه می‌توانیم بگوییم؟ در حالیکه بار دیگر از دستورات تو که توسط انبیایت به ما داده بودی، سرپیچی کرده‌ایم. آنها به ما گفته بودند که سرزمینی که بزودی آن را به تصرف خود درخواهیم آورد زمینی است که بر اثر اعمال قبیح ساکنان بت‌پرست آن نجس شده است و سراسر آن پر از فساد و پلیدی است.<sup>12</sup> به ما فرمودند که دختران خود را به پسران اهالی آنجا ندهیم و نگذاریم پسران ما با دختران ایشان ازدواج کنند و نیز هرگز به آن قوما کمک نکنیم تا بتوانیم از آن سرزمین حاصلخیز بهرمنند شویم و آن را برای فرزندانمان تا ابد به ارث بگذاریم.<sup>13</sup> اما ما مرتکب اعمال زشت و گناهان بزرگی شدیم و تو ما را تنبیه کردی. ولی می‌دانیم کمتر از آنچه که سزاوار بودیم ما را تنبیه نمودی و گذاشتی از اسارت آزاد شویم.<sup>14</sup> با وجود این، باز از دستورات تو سرپیچی نموده‌ایم و با این قومهای فاسد وصلت کرده‌ایم. حال، بدون شک مورد خشم تو قرار خواهیم گرفت و حتی یکفر از ما نیز زنده باقی نخواهد ماند.<sup>15</sup> ای خداوند، خدای اسرائیل، تو خدایی عادل هستی. ما بازماندگان قوم اسرائیل در حضور تو به گناه خود اعتراف می‌کنیم، هر چند به سبب این گناه شایسته نیستیم در حضورت بایستیم.»

**جدایی از زنان غیریهودی**

الیاشیب.

از نگهبانان خانه خدا:

شلوم، طالم، اوری.

<sup>25</sup>از بقیه قوم:

از طایفه فرعوش: رمیا، یزیا، ملکیا، میامین، العازار، ملکیا، بنایا.

<sup>26</sup>از طایفه عیلام: متتیا، زکریا، یحنیل، عبدی، یریموت، ایلیا.

<sup>27</sup>از طایفه زتو: الیوعینای، الیاشیب، متتیا، یریموت، زباد، عزیزا.

<sup>28</sup>از طایفه ببا: یهوحانان، حننیا، زبای، عتلا.

<sup>29</sup>از طایفه بانئ: مشلام، ملوک، عدايا، یاشوب، شأل، راموت.

<sup>30</sup>از طایفه فحت مواب: عدنا، کلال، بنایا، معسیا، متتیا، بصلنیل، بنوی، منسی.

<sup>31</sup>از طایفه حاریم: الیعزر، اشیا، ملکیا، شمعی، شمعون، بنیامین، ملوک، شمربا.

<sup>33</sup>از طایفه حاشوم: متتای، متانه، زباد، الیفلط، یریمای، منسی، شمعی.

<sup>34</sup>از طایفه بانئ: معدای، عمرام، اونیل، بنایا، بیدیا، کلوهی، ونیا، یریموت، الیاشیب، متتیا، متتای، یسوس.

<sup>38</sup>از طایفه بنوی: شمعی، شلمیا، ناتان، عدايا، مکندبای، شاشای، شارای، عزرنیل، شلمیا، شمربا، شلوم، امریا، یوسف.

<sup>43</sup>از طایفه بنوی: یحنیل، متتیا، زباد، زببنا، یدو، یونیل، بنایا.

<sup>44</sup>همه این مردان، زنان بیگانه گرفته بودند و بعضی از ایشان از این زنان صاحب فرزندان شده بودند.

به گناهان خود اعتراف کنید و خواست او را به جا آورید. خود را از قومهایی که در اطراف شما هستند دور نگهدارید و از این زنان بیگانه جدا شوید.»

<sup>12</sup>همه با صدای بلند جواب دادند: «آنچه گفته‌ای انجام می‌دهیم.»<sup>13</sup>ولی این کار یکی دو روز نیست. چون عده کسانی که به چنین گناهی آلوده شده‌اند زیاد است. در ضمن باران هم بشدت می‌بارد و بیش از این نمی‌توانیم در اینجا بایستیم.<sup>14</sup>بگذار سران ما در اورشلیم بمانند و به این کار رسیدگی کنند. سپس هر کس که زن غیریهودی دارد، در وقت تعیین شده با بزرگان و قضات شهر خود بیاید تا به وضعش رسیدگی شود و خشم خدای ما از ما برگردد.»<sup>15</sup>کسی با این پیشنهاد مخالفت نکرد، جز یوناتان (پسر عسانیل) و یحزیا (پسر نوه) که از پشتیبانی مشلام و شبتای لای برخوردار بودند.

<sup>16</sup>قوم این روش را پذیرفتند و عزرای کاهن چند نفر از سران طایفه‌ها را انتخاب کرد و اسامی‌شان را نوشت. این گروه، روز اول ماه دهم تحقیق خود را شروع کردند،<sup>17</sup> و در عرض سه ماه به وضع مردانی که همسران بیگانه داشتند رسیدگی نمودند.

### اسامی مردانی که زنان بیگانه داشتند

<sup>18</sup>این است اسامی مردانی که زنان بیگانه داشتند:

از کاهنان:

از طایفه یهوشع پسر یهوصادق و برادرانش: معسیا، الیعزر، یاریب، جدلیا.<sup>19</sup> این مردان قول دادند که از همسران بیگانه خود جدا شوند و هر یک برای بخشیده شدن گناهش، یک قوج برای قربانی تقدیم کرد.

<sup>20</sup>از طایفه امیر: حنانی و زبیدا.

<sup>21</sup>از طایفه حاریم: معسیا، ایلیا، شمعی، یحنیل، عزیا.

<sup>22</sup>از طایفه فشحور: الیوعینای، معسیا، اسماعیل، نتننیل، یوزاباد، العاسه.

<sup>23</sup>از لاویان:

یوزاباد، شمعی، قلايا (معروف به قلیطا)، فتحیا، یهودا، الیعزر.

<sup>24</sup>از نوازندگان: